

Daily life of Iranian Migrant Workers in South Caucasus; Case Study: Housing Situation (from 1266 to 1332 AH/1850 to 1914 AD)

Seyyed Hashem Aghajari*, Mehdi Ahmadi**

Dariush Rahmanian***

Abstract

The migration of Iranian labor to the Caucasus began in 1850/1266 AH, so that every year several thousand people left the country and worked in factories, oil industries, farms and docks in the worst conditions. One of the most important issues that these immigrants faced as soon as they arrived in the Caucasus was the issue of how to live and its conditions. Therefore, the main goal of the current research is to investigate the housing situation of Iranian workers in the Caucasus. The following article, with the approach of history from below and with the inspiration of "Edward Palmer Thompson" (1924-1993 AD), tries to answer the question of what kind of settlements were chosen by Iranian migrant workers in the Caucasus, and this was influenced by what were the components? The results of the studies show that the workers in the Caucasus had three types of housing, i.e. housing at the workplace, rented housing and dormitory buildings. Considering the low wages of Iranian workers (between 12 and 21 rubles per month), most of them did not have the financial ability to live in dormitory buildings. For this reason, some farm and garden workers lived in their workplaces, and some A significant number of workers in the oil industry and factories rented cottages, basements and crypts on the outskirts of the cities and lived in them collectively.

Keywords: Caucasus, Employment, Housing, Iranian Workers, Wage.

* Associate Professor of History, Tarbiat Modares University, Tehran, iran (Corresponding Author),
aghajari@modares.ac.ir

** PhD Candidate in History of Islamic Iran, Tarbiat Modares University, Tehran, iran,
mehdiahmadi667@gmail.com

*** Associate Professor of History, Tehran University, Tehran, Iran, rahmanian@ut.ac.ir

Date received: 10/06/2023, Date of acceptance: 21/10/2023



زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در جنوب قفقاز؛

مطالعه موردی: وضعیت مسکن

(از ۱۲۶۶ تا ۱۳۳۲ ق / ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴ م)^۱

سیدهاشم آقاجری^{*}، مهدی احمدی^{**}

داریوش رحمانیان^{***}

چکیده

مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز از ۱۲۶۶ ق / ۱۸۵۰ م شروع شد، به گونه ای که هر ساله چندین هزار نفر کشور را ترک می کردند و در کارخانه ها، صنایع نفت، مزارع، و اسکله ها در بدترین شرایط مشغول به کار می شدند. یکی از مهم ترین مسائلی که این مهاجران به محض ورود به قفقاز با آن مواجه شدند مسئله چگونگی سکونت و شرایط آن بود. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی وضعیت مسکن کارگران ایرانی در قفقاز است. مقاله پیش رو با رویکرد تاریخ از پایین و با الهام گرفتن از «ادوارد پالمر تامپسون» (۱۹۲۴-۱۹۹۳) درصدد پاسخ به این پرسش است که کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز چه نوع سکونتگاه هایی انتخاب می کردند و این امر تحت تأثیر چه مؤلفه هایی بود؟ نتیجه مطالعات نشان می دهد که کارگران در قفقاز از سه نوع سکونت، یعنی سکونت در محل کار، سکونتگاه های اجاره ای، و ساختمان های خوابگاهی برخوردار بودند. با توجه به دست مزد پایین کارگران ایرانی (بین ۱۲ تا ۲۱ روبل در ماه) بیش تر آنان فاقد استطاعت مالی لازم برای سکونت در ساختمان های خوابگاهی بودند. به همین دلیل، برخی از کارگران مزارع و باغ ها در محل کارشان سکونت داشتند و عده

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، aghajari@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، mehdiiahmadi@modares.ac.ir

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران، rahmanian@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹



قابل توجهی از کارگران صنعت نفت و کارخانه‌ها، کلبه‌ها، زیرزمین‌ها، و دخمه‌هایی در حاشیه شهرها اجاره کرده و به صورت دسته‌جمعی در آن زندگی می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: قفقاز، اشتغال، مسکن، کارگران ایرانی، دست‌مزد.

۱. مقدمه

طرح موضوع: مهاجرت توده‌های مردم در دوره قاجاریه از ۱۲۶۶ ق/ ۱۸۵۰ م و به نسبتی گسترده‌تر از ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۷۰ م از ایالات مختلف به نواحی جنوب قفقاز اتفاق افتاد. آنان در وطن خود به وضعیتی گرفتار بودند که مجبور می‌شدند مهاجرت کنند. لذا از ایالت‌های ایران، به خصوص مناطق شمالی، تعداد قابل توجهی از مردم راهی جنوب قفقاز شدند، به طوری که از اواسط قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی، هر ساله ده‌ها هزار نفر دهقان فقیر و پیشه‌ورانی که ورشکسته شده بودند در بدترین شرایط به صورت قانونی یا غیرقانونی از مرزها عبور می‌کردند و برای یافتن کار به قفقاز می‌رفتند.

این مهاجران به عنوان نیروی کار در کارخانه‌ها، صنایع نفت، اسکله‌ها، زمین‌های کشاورزی، و غیره به خدمت گرفته می‌شدند و با وجود این که سخت‌ترین و طاقت‌فرساترین کارها را انجام می‌دادند، به نسبت کارگران محلی و روس‌ها، دست‌مزد کم‌تری می‌گرفتند. در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آن‌ها محل سکونت بود. در همین خصوص، روزنامه چمن در یادداشتی با عنوان «حالت ایرانی‌ها در قفقاز از جراید خارجه» می‌نویسد:

از ایران فعلاً بسیاری به قفقازیه آمده‌اند؛ قسمتی از آن‌ها به میل خود و قسمتی دیگر آن‌ها برحسب دعوت اجاره‌دارها وطن خود را ترک گفته و آمده‌اند. آن‌هایی که خودشان آمده به هیچ وجه جا پیدا نمی‌کنند. آن‌هایی که اجاره‌دار آورده اغلبشان جا و منزل نمی‌دهند (چمن ۱۳۳۵: ش ۴۶، ۳).

پس در هر دو صورت، کارگران ناتوان از پیدا کردن محل سکونت بودند. چنین شرایطی باعث می‌شد تا ناگزیر در هر مکانی زندگی خود را سپری کنند. بنابراین، محل سکونت به یکی از مهم‌ترین مشکلات مهاجران ایرانی در قفقاز تبدیل شد.

سؤالات:

- کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز چه نوع سکونتگاه‌هایی انتخاب می‌کردند؟
- انتخاب مسکن توسط کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز تحت تأثیر چه مؤلفه‌هایی بود؟

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۵

فرضیه: فرضیه تحقیق این است که اگرچه مهاجران ایرانی در قفقاز افرادی غیرمتخصص بودند، اما نیروی کار آن‌ها واجد ارزش مبادله در بازار کار شناخته می‌شد؛ پس ناگزیر از فروش نیروی کارشان بودند. آن‌ها تن به کارهای سخت به‌خصوص در معادن نفت، اسکله‌ها، مزارع، و غیره می‌دادند و درازای آن، دست‌مزد ماهیانه ۱۲ تا ۲۱ روبل در ماه (باتوجه به نوع کاری که انجام می‌دادند) دریافت می‌کردند. با این مقدار دست‌مزد از عهده اجاره مسکن مناسب برنمی‌آمدند و ناگزیر یا به‌صورت دسته‌جمعی کلبه‌ها و آلوئک‌هایی در حاشیه شهرها اجاره می‌کردند یا این‌که شب را در محل کار سپری می‌کردند.

۱.۱ روش تحقیق و چهارچوب نظری

مقاله پیش‌رو با رویکرد تاریخ از پایین و با الهام گرفتن از ادوارد پالمِر تامپسون (Edward Palmer Thompson) در کتاب *تکوین طبقه کارگر در انگلستان* به بررسی زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز (مسکن) می‌پردازد. تامپسون می‌کوشد تا تجربه‌ها و زندگی روزانه کارگران را بررسی کند که این بررسی در چهار سطح یعنی هستی‌شناسی، تجربه زیسته، آگاهی، و کنش طبقاتی کارگران اتفاق می‌افتد. تامپسون عوامل اقتصادی و فرهنگی را در شکل‌گیری طبقه به یک اندازه مهم می‌داند. از نظر او، روابط تولیدی، یعنی الگوی استثمار، موجب به‌وجودآمدن تجربه طبقاتی (مسکن، بهداشت، سلامت، و غیره) در کارگران می‌شود. بنابراین، طبقه را پدیده‌ای تاریخی می‌داند که در روابط انسانی واقع می‌شود و آن زمانی است که عده‌ای از انسان‌ها در نتیجه تجربه‌های مشترک به این احساس می‌رسند که با یک‌دیگر منافع مشترکی دارند. آنان در زندگی روزانه تجربه‌هایی پشت‌سر می‌گذارند که غالباً تحت تأثیر مناسبات تولیدی که وارد آن شده‌اند (ساختارها) تعیین می‌شود. بنابراین، سطح ساختاری مفهوم طبقه تجلی‌دهنده هستی‌شناسی طبقاتی کارگران است. از نظر تامپسون، سطح تجربه زیسته به نوع دسترسی کارگران به منابع قدرت (سرمایه مادی، ابزار تولید، اقتدار سازمانی، و دانش و مهارت واجد ارزش مبادله در بازار کار) بستگی دارد؛ یعنی دسترسی به این سه منبع میزانی از دست‌مزد برای کارگران رقم می‌زند که وضعیت مسکن، بهداشت، سلامت، و غیره آن‌ها را تعیین می‌کند (تامپسون ۱۳۹۶: ۱۳).

به هر ترتیب، تامپسون یکی از مؤثرترین مورخان در زمینه تاریخ از پایین است. تاریخ از پایین صرفاً تاریخ جنبش‌ها، شورش‌ها، و مبارزات و یا «صرفاً تاریخی درباره تاریخ سیاسی مدرن» نیست، بلکه به زندگی و آرزوهای مردم عادی در دوره‌های مختلف گذشته می‌پردازد.

این نوع رویکرد «اساساً به دست مورخان مارکسیست انگلیسی تکوین یافت که در چهارچوب حدود تقویمی سنتی تاریخ طبقه کارگر بریتانیا می نوشتند» (شارپ ۱۳۹۹: ۷). اگرچه کارهایی درباره تاریخ از پایین تا سال ۱۹۶۶ انجام شد، اما تا این سال بیان جدی برای تحقق بخشیدن به تاریخ از پایین مطرح نشد، تا این که در همین سال تامپسون مقاله ای با عنوان «تاریخ از پایین» در مجله ادبی تایمز (Times) منتشر کرد. از آن پس، مفهوم تاریخ از پایین وارد اصطلاحات معمول مورخان شد. سپس، در سال ۱۹۸۵ مجموعه مقالاتی با عنوان *تاریخ از پایین* منتشر شد و در سال ۱۹۸۹ هم کتابی که درباره تاریخ نگاری جنگ های داخلی انگلستان و پی آمدهای آن بود با ویراست جدید به چاپ رسید و در آن، فصلی با عنوان «تاریخ از پایین» وجود داشت (همان: ۲).
باتوجه به این بحث نظری، تحقیق پیش رو سطح هستی طبقاتی و تجربه زیسته کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز را بررسی می کند. در سطح هستی طبقاتی در پی آن است تا نشان دهد چه عوامل و شرایطی جایگاه طبقاتی مهاجران ایرانی در قفقاز را تعیین می کرد و آن ها را در جایگاه طبقه کارگر قرار می داد. در سطح تجربه زیسته نیز در نظر دارد تا نشان دهد این کارگران مهاجر در سبک های حیات اجتماعی (بخش مسکن) چه انتخاب هایی داشتند.

۲.۱ پیشینه تحقیق

درمورد مهاجران ایرانی در قفقاز پژوهش هایی در قالب کتاب، پایان نامه، و مقاله انجام شده است. از مهم ترین کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده است می توان به *پیشینه های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، اثر خسرو شاکری (۱۳۸۴)، ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت های فرهنگی در سال های ۱۹۰۰-۱۹۳۱ م، اثر نظامعلی دهنوی (۱۳۸۳)، اجتماع یون و عامیون و مجاهدان مشروطه، اثر سهراب یزدانی (۱۳۹۱-۱۳۹۹)* اشاره کرد. شاکری ریشه های جنبش ملی و دموکراتیک را که در آغاز قرن بیستم پدید آمد بررسی می کند. دهنوی، ضمن عنایت به عوامل مهاجرت ایرانی ها به قفقاز، فعالیت های فرهنگی آن ها را بررسی می کند و یزدانی چگونگی ایجاد، ماهیت، و پیوندهای سازمانی و فکری فرقه اجتماع یون و عامیون و خاستگاه اجتماعی مجاهدان مشروطه را مورد نظر قرار می دهد.

پایان نامه هایی مانند نقش قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران، نوشته الخان قلی اف (۱۳۸۰)، نقش مهاجران قفقاز در جنبش مشروطیت ایران، نوشته جعفر قلی پور (۱۳۷۶)، مهاجرت ایرانیان به قفقاز در آستانه مشروطیت، مبانی، آثار، و نتایج، نوشته مقصود شهبازی (۱۳۸۹)، و غیره نیز در همین خصوص نگاشته شده اند. این پایان نامه ها به تجربه زیسته کارگران مهاجر

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۷

ایرانی به خصوص در بخش مسکن توجه نداشته‌اند و به علل مهاجرت آن‌ها به قفقاز و حضورشان در انقلاب مشروطیت ایران پرداخته‌اند.

از جمله شاخص‌ترین مقالات نیز می‌توان به «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه، ۱۸۸۰-۱۹۱۴»، نوشته حسن حکیمیان (۱۳۷۴)، «تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه»، نوشته سهراب یزدانی و سوده ابراهیم‌زاده گرجی (۱۳۹۶)، «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز»، نوشته سیروان خسروزاده و دیگران (۱۳۹۷)، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، نوشته محمدحسین خسروپناه (۱۳۷۸)، و «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراتوری تزاری»، نوشته تورج اتابکی (۱۳۹۶)، اشاره کرد.

این مقالات بیش‌تر به علل و زمینه‌های مهاجرت ایرانی‌ها به قفقاز پرداخته‌اند. برای نمونه، حکیمیان علت اصلی مهاجرت را در تغییرات ساختاری شرایط اقتصادی در هر دو کشور در آن هنگام می‌داند. خسروزاده و دیگران نیز بر دیدگاه‌های اقتصادی حکیمیان تأکید می‌کنند. خسروپناه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، و ناتوانی دولت در حل آن را بررسی می‌کند و یزدانی اگرچه در مقدمه به علل مهاجرت می‌پردازد، اما بحث اصلی خود را به تأثیر فعالیت احزاب انقلابی روسیه و قفقاز و اعتصابات فراگیر منطقه بر ایرانیان مقیم باکو اختصاص می‌دهد. اتابکی نیز زوال اقتصاد سستی و توان محدود اقتصاد جدید ایران در تأمین کار و تغییرات اقتصادی و سیاسی را، که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی روسیه را فراگرفت، از علل مهاجرت ایرانیان می‌داند.

باتوجه به این مقدمه، می‌توان گفت که هیچ‌یک از این پژوهش‌ها زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز به خصوص در بخش مسکن را بررسی نکرده‌اند. پژوهش حاضر، با نظر به تحقیقات پیشین و با تکیه بر منابع فارسی و روسی، تلاش کرده است تا زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی در بخش مسکن را بررسی کند. از این رو، تفاوت اصلی این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این است که به زندگی اجتماعی کارگران در زمینه مسکن و رابطه آن‌ها با زیست‌جهان مادی‌شان توجه دارد و این روابط را در چهارچوب‌های علی و معلولی تبیین می‌کند.

۳.۱ وجه نوآورانه تحقیق

وجه نوآورانه تحقیق حاضر در این است که از یک سو، مسئله مسکن کارگران ایرانی در قفقاز را مدنظر قرار داده که تا به امروز تحقیقی مستقل به آن نپرداخته و از سوی دیگر، توجه خود را به

تاریخ اجتماعی توده‌ها معطوف کرده است. تاریخ را نمی‌توان تنها با توجه‌کردن به تئوریسین‌ها فهمید، بلکه باید دقت کرد مردم درواقع چه می‌کردند و چگونه درمقابل اشکال ظلم و استعماری که توسط طبقه حاکم بر آن‌ها اعمال می‌شد مقاومت می‌کردند. لذا توجه به تاریخ اجتماعی ضرورتاً یک کنج‌کاوی تاریخی نیست، بلکه باعث می‌شود جامعه امروز با ارزش‌ها، نگرش‌ها، آگاهی‌ها، و ناآگاهی‌های نسل‌های گذشته و اکنون آشنا شود.

پژوهش با چنین رویکردی از این جهت مهم است که نشان می‌دهد مردم عادی توده‌های منفعل و قربانیان بی‌هدف و بی‌اختیار نیستند، بلکه عاملان اصلی زندگی خود هستند که باید به توانایی آن‌ها برای مبارزه با سلطه‌گری، تغییرات، و تصمیم‌ها در مواجهه با وضع موجود توجه کرد. هم‌چنین، باتوجه‌به این‌که در زمینه تاریخ از پایین در زبان فارسی تحقیقات اندکی انجام شده است، نیاز به چنین پژوهش‌هایی بیش‌ازپیش احساس می‌شود تا پرتوی نو بر مسائل و موضوعات اجتماعی مبتلا به مردم انداخته شود.

این پژوهش به‌لحاظ مکانی بر جنوب قفقاز، که تحت سیطره روسیه تزاری بود، تأکید دارد و در متن مقاله هرجایی که از قفقاز نام برده شده منظور نگارنده جنوب قفقاز است که به‌لحاظ زمانی نیز سال‌های ۱۲۶۶ تا ۱۳۳۲ ق/ ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴ م را بررسی می‌کند.

باتوجه‌به مقدمات بالا در این نوشته سعی می‌شود نخست هستی طبقاتی کارگران مهاجر ایرانی و جایگاه آن‌ها در مناسبات تولیدی شرح داده شود و سپس، بررسی خواهد شد که این مهاجران، باتوجه‌به جایگاهی که در مناسبات تولیدی داشتند، چه نوع مکان‌هایی را برای سکونتشان (تجربه‌های زیسته) انتخاب می‌کردند.

۲. هستی طبقاتی: جایگاه کارگران مهاجر ایرانی در مناسبات تولیدی

کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز به‌صورت مجموعه‌افرادی بودند که صرف‌نظر از این‌که خودشان بدانند در یک مجموعه جای دارند یا نه، الگوی خاصی از دسترسی به منابع سه‌گانه قدرت داشتند. آن‌ها از دهقانان و افرادی بودند که در کارگاه‌ها و صنایع‌دستی کار می‌کردند و سرمایه مادی و ابزار تولید هم‌چون پول، مستغلات، و کارخانه نداشتند. دهقانان که در روستاها و دهات‌ها زندگی می‌کردند از یک‌طرف به‌علت ظلم و ستم خان‌ها مجبور بودند مالیات‌های سنگین بپردازند و از طرف دیگر، شیوع قحطی، وبا، طاعون و بیماری‌های دیگر فشارهای اقتصادی بر آن‌ها وارد می‌کرد. لذا عموماً کم‌بضاعت و دچار فقر و تنگ‌دستی شده بودند و از گرسنگی مهاجرت می‌کردند. روزنامه/کینچی در همین خصوص در نوشته‌ای با امضای برادر هارایچی

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۹

می‌نویسد که یک نفر ایرانی را دیده که صلیب بر سر گذاشته و التماس می‌کند. از او می‌پرسد که چرا این کار را انجام می‌دهد. فرد ایرانی در جواب می‌گوید: «خدا با ایران قهر کرده است. نان پیدا نمی‌شود. دلیل این امر جهل در وطن ما نیست، چون نان نبود، مردم در این دیار پرسه می‌زنند» (Ökinçi On səkkizinci nömrə 1877: 2).

افرادی که در کارگاه‌ها و صنایع دستی کار می‌کردند نیز با سرنوشتی هم‌چون دهقانان روبه‌رو بودند، چراکه با رواج کالاهای خارجی در ایران، صنایع دستی رو به زوال رفت، بازارهای کوچک محلی از رونق افتادند، و «بسیاری از شعب بزرگ و عمده صنایع ایران که سرمایه توان‌گری مملکت بود یک‌سره باطل و خلق کثیری از مردم ایران که ارباب صنایع بودند بالمره از کار افتاده و عاطل مانند» (کربلائی ۱۳۸۲: ۴۳). بنابراین، راهی جز مهاجرت نداشتند. این وضعیت باعث شد تا بعد از مهاجرت به قفقاز، سرمایه مادی و ابزار تولید نداشته باشند و به‌عنوان فعله و عمله به خدمت گرفته شوند.

علاوه‌براین، کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز اقتدار سازمانی نیز نداشتند. کسانی به اقتدار سازمانی دسترسی دارند که در رده‌های بالای شغلی قرار داشته باشند، در صورتی که «عملجات ایرانی در کشتی‌ها و راه‌آهن‌ها و کانتورها و در تمام خاک قفقاز» فعلگی می‌کردند (ساکما ۳۶۰۰۱۰۰۹۱) و با «حالت بیچارگی و فلاکت ... در میان گِل‌وشُل و نفت، سروپابره‌نه» پست‌ترین و دشوارترین کارها را در مقابل مزد بسیار ناچیز انجام می‌دادند (کلانتری باغ‌میشه ۱۳۷۷: ۷۷؛ پیشه‌وری ۱۳۵۹: ۱۵). پس «هرچه حمال و کناس و الاغی و مزدور در آن نقاط» بود همه ایرانی بودند (کرمانی ۱۳۷۷: ۱۰۵-۱۰۶).

تنها نهادی که باید از حقوق کارگران ایرانی دفاع می‌کرد قونسولگری‌های ایران در شهرهای قفقاز بود، اما این قونسولگری‌ها نه تنها از حق و حقوق آن‌ها دفاع نمی‌کردند (سنادوخ ۱۳۱۹: کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱)، بلکه به آن‌ها ظلم و ستم می‌کردند (کمام، دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۹، نامه ۱) و حتی به بهانه‌های مختلف از کارگران ایرانی پول می‌گرفتند و حتی وقتی کارگر ایرانی می‌مُرد نیز دست از سر او برنمی‌داشتند (ملانصرالدین ۱۹۰۶: ۲)؛ به این صورت که اگر کارگری در حین انجام کار جان خود را از دست می‌داد، قونسولگری ایران با همکاری صاحبان کار حق و حقوق خانواده او را پرداخت نمی‌کرد (چهره‌نما ۱۳۳۰: ۷). اگرچه مهاجران عرایض به مجلس شورای ملی (کمام، دوره ۳، کارتن ۸، جزوه‌دان ۳۸، پوشه ۱، نامه ۱؛ دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۳، نامه ۱۸) و وزارت امور خارجه (سنادوخ ۱۳۳۵: کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۸) ارسال می‌کردند و از طرف این دو نهاد برای

صحت و سقم گفته‌های آن‌ها دستور تحقیق و تفحص داده می‌شد (همان: کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۹)، اما تغییری در وضعیت کارگران به وجود نمی‌آمد و رفتار نایب قونسولگری‌ها هم تغییر نمی‌کرد. برای نمونه، در عریضه‌ای از طرف فرقه مجاهد ایران به مجلس شورای ملی، از ظلم و ستم جوادخان، نایب قونسولگری بادکوبه، نسبت به رعایای ایران مقیم آن‌جا شکایت شده بود، اما با وجود این که «به هریک از قونسول‌های ایران، عموم رعایا تظلم کردند و به سفارت پترزبورگ شکایت نمودند و متجاوز از یک‌هزار عریضه بوزارت خارجه و جنرال قونسولگری تفلیس در این مدت عرض اظهار شده، هیچ‌یک فایده نبخشید» (سنادوخ ۱۳۲۵: کارتن ۷، پوشه ۶، سند ۲۱۶). بنابراین، کارگران ایرانی در قفقاز به هیچ نوع اقتدار سازمانی دسترسی نداشتند.

دانش و مهارت واجد ارزش مبادله در بازار کار سومین منبع قدرت شناخته می‌شود که مهاجران ایرانی به درجات مختلف از آن برخوردار بودند. بیش‌تر آن‌ها کارهای سختی هم‌چون حفاری و حملی در معادن نفت انجام می‌دادند. حجم زیاد کارگران ایرانی در صنعت نفت را می‌توان از گزارش ساعدالوزاره کنسول ایران در بادکوبه طی سال ۱۳۲۸ ق فهمید. ساعدالوزاره در این گزارش می‌نویسد: «متمولین این‌جا دارای کارخانه‌های نفت و غیره می‌باشند که نزد هریک ۵۰۰۰ یا بیش‌تر و کم‌تر عملجات ایرانی است» (سنادوخ ۱۳۲۸ ق: کارتن ۱۲، پوشه ۱۲، سند ۴۰). آن‌ها، علاوه بر صنعت نفت، مشاغلی هم‌چون چاه‌کشی، بنایی، دلاکی، تریاک‌فروشی، پالان‌دوزی، زغال‌فروشی، زغال‌اخته‌فروشی، لیمونادفروشی، بقالی، کیک‌پزی، کوره‌پزی، سبزی‌فروشی، جامه‌داری، چای‌فروشی، و آسیابانی را برعهده داشتند و تمام طول روز و حتی تا پاسی از شب به صورت یک شیفت و دو شیفت و بیش از ۱۲ الی ۱۴ ساعت کار می‌کردند (ملانصرالدین ۱۹۰۷: ۳؛ اعتمادالسلطنه ۱۲۵۳۶: ۲۴؛ سفرنامه میرزا حسین قزاقی ۱۳۴۲: ۹۸؛ 50, 42: 1979: Кирьянов). محمدسعید اردوبادی که از ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۴ م در کارخانه رضایوف در اردوباد کار می‌کرد در خصوص ساعات طولانی کار شعری می‌سراید: «در گرگ و میش، کار را شروع می‌کنیم و در گاوگم دست از کار می‌کشیم» (اردوبادی ۱۴۰۰: ۴۴).

کارگران مهاجر ایرانی، با این حجم از استثمار، دست‌مزد بسیار پایین‌تر از آن چیزی که حقتشان بود دریافت می‌کردند. البته همه کارگران هم به یک نسبت دست‌مزد نمی‌گرفتند. آن‌هایی که در صنایع نفت کار می‌کردند، با توجه به توافق‌نامه دسامبر ۱۹۰۴، حدود ۱۸ تا ۲۱ روبل در ماه، بدون این که مسکن به آن‌ها تعلق بگیرد، دست‌مزد می‌گرفتند (Белова 1956: 118). دست‌مزد کارگران معادن در اثنای جنگ جهانی اول متوسط ماهیانه از ۲۰ روبل بیش‌تر نمی‌شد

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۱

(پیشه‌وری ۱۳۵۹: ۱۵)، اما کارگران اسکله‌ها با وجود این که ساعات بیش‌تر و کار سخت‌تری انجام می‌دادند، دست‌مزد کم‌تری می‌گرفتند. بلوا می‌نویسد: «در سال ۱۹۱۱ م هزاران باربر و بارکش ایرانی در ازای کار سنگینشان ۱۲ تا ۱۵ روبل در ماه دست‌مزد دریافت می‌کردند که نسبت به مبلغ دریافتی باربرهای روسی بسیار کم‌تر بود» (Белова 1956: 116).

باتوجه به ارقامی که منابع به‌دست می‌دهند، کارگران ایرانی باتوجه به نوع شغلی که داشتند ماهیانه از ۱۲ تا ۲۱ روبل دست‌مزد می‌گرفتند. در آن زمان، هر ۲ روبل برابر با ۱ تومان بود و هر ۱ تومان هم ۱۰ قران می‌شد. پس اگر در نظر بگیریم که میانگین درآمد کارگران مهاجر ۱۷ روبل در ماه بود، یعنی ۸۵ قران در ماه دست‌مزد می‌گرفتند. حالا با این سطح از دست‌مزد باید انتخاب می‌کردند که چه نوع مسکن، بهداشت، سلامت، تغذیه و غیره داشته باشند که در این‌جا تنها به وضعیت مسکن کارگران پرداخته می‌شود.

۳. تجربه زیسته: وضعیت مسکن کارگران مهاجر ایرانی

مهاجران ایرانی در قفقاز که سرمایه مادی نداشتند و از اقتدار سازمانی هم برخوردار نبودند، برای تأمین معاش، نیروی کار خود را می‌فروختند و میزانی از دست‌مزد (میانگین ۱۷ روبل در ماه) دریافت می‌کردند که این میزان حقوق دریافتی آن‌ها تعیین‌کننده نوع مسکنی بود که انتخاب می‌کردند.

۱.۳ سکونت در محل کار

سکونت در محل کار نه‌تنها در قفقاز، بلکه در تمام امپراطوری روسیه به‌ویژه بعد از توسعه صنعتی اتفاق افتاد، به این صورت که با گسترش کار یدی به‌خصوص در صنایع دستی زندگی کارگر در محل تولید کاملاً متداول شد. در دهه‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۰ عده‌ای از کارگران صنعتی مجبور بودند شب را در کارگاه‌ها و مزارع بگذرانند (Кирьянов 1979: 216-217) که بعضی از کارگران ایرانی و ملیت‌های دیگر چنین نوع سکونتی داشتند.

نخستین دسته از کارگران ایرانی که در محل کار زندگی می‌کردند کارگران فصلی و دائمی مزارع بودند که تعداد قابل‌توجهی می‌شدند. برای نمونه، میرزا اسحاق‌خان، کنسول وقت گنجه، در سال ۱۳۲۹ ق تعداد ایرانیان آن‌جا را بیست‌هزار نفر می‌داند که برای زراعت رفته بودند و در قراء و دهات پراکنده می‌شدند (سنادوخ ۱۳۲۸ ق: کارتن ۱۲، پوشه ۳۲، سند ۱۱). آن‌ها زیر بوته‌ها، حصارها، و نزدیک پرچین باغ‌ها شب را سپری می‌کردند و روزها در زمین‌های

کشاورزی کار می‌کردند (Белова 1956: 116). این کارگران به لحاظ محل سکونت در شرایط نامطلوبی به سر می‌بردند و تا اوایل قرن بیستم این شرایط باقی بود. برای نمونه، در سال ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۴ م تنها حدود ۴۵ درصد از کل کارگران مزارع باکو دارای مسکن مناسب بودند و بقیه از مکان‌های نامناسب استفاده می‌کردند (Рабочее движение в Азербайджане в годы нового революционного подъема 1967: 188). عده‌ای از کارگران ایرانی جزو آن ۴۵ درصد کارگرانی بودند که مسکن مناسب داشتند، اما بیش‌تر آن‌ها طی این سال‌ها هم‌چنان در همان محل کار شب را به صبح می‌رساندند. البته از آن‌جاکه بیش‌تر کارگران مزارع به صورت فصلی مهاجرت می‌کردند، ترجیح می‌دادند مقدار بیش‌تری از دست‌مزد خود را پس‌انداز کنند، چراکه شغل فصلی آن‌ها منبع اصلی تأمین معاش خود و خانواده‌هایشان در ایران بود. لذا طی دوره‌ای که در مزارع قفقاز مشغول به کار بودند هر نوع محل سکونت را تحمل می‌کردند.

علاوه‌بر کارگران مزارع، عده‌ای از کارگران اسکله‌ها، کشتی‌ها، و بخش صنعت به خصوص صنعت نفت هم در همان محل کار سکونت داشتند. بلوا کارگران ایرانی در اسکله‌ها و کشتی‌ها را چیزی حدود ده‌هزار نفر می‌داند که عده‌ای از آن‌ها مسکن خاصی نداشتند و در محوطه‌های باز شب را به صبح می‌رساندند، اما عده‌ای حتی شب‌ها نیز کار می‌کردند (Белова 1956: 116).

زندگی کارگران بخش صنعت در محل کار در برخی از شهرهای قفقاز از پایان دهه ۱۲۷۰ ق/ ۱۸۶۰ م شروع شد. آن‌ها در هرجایی روی زمین، روی میز کار، یا حتی بدون تخت می‌خوابیدند و در فصل سرد معمولاً روی یک موتور بخار یا نزدیک آن شب را سپری می‌کردند. سکونت کارگران در کارخانه‌ها، صنایع نفت، و حتی مزارع کشاورزی نه تنها در قفقاز، بلکه در تمام امپراطوری روسیه توجه بازرسان را به خود جلب کرد. از این‌رو، در اواخر قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی یک بازرس کارخانه اعلام کرد که «کارگران در طول هفته در کارگاه‌ها زندگی می‌کنند». پزشکان شهرها نیز اعلام کردند که بسیاری از کارگران «در محل کار خود ... جایی که دستگاه‌ها قرار دارند» می‌خوابند (Кирьянов 1979: 217, 219). اگرچه چنین گزارش‌هایی باعث می‌شد تا وضعیت مسکن به ظاهر اندکی تغییر کند، اما این نوع از سبک زندگی به خصوص برای کارگران ایرانی هم‌چنان باقی ماند و کاملاً از بین نرفت.

۲.۳ سکونتگاه‌های اجاره‌ای

نوع دیگر از محل سکونت کارگران ایرانی بدین صورت بود که کلبه‌ها، زیرزمین‌ها، و دخمه‌هایی اجاره می‌کردند که هیچ شباهتی به خانه نداشت. آن‌ها به صورت دسته‌جمعی و ۳۰

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۳

تا ۴۰ نفر و حتی بیش‌تر در یک اتاق زندگی می‌کردند (Ilkin 2006: 119). سیدجعفر پیشه‌وری می‌نویسد که عده زیادی از کارگران در یک اتاق کثیف به‌سر می‌بردند (پیشه‌وری: ۱۳۵۹: ۱۵). این نوع از زندگی بیش‌تر شامل کارگران ایرانی صنعت نفت می‌شد.

این کارگران نمی‌توانستند در مکان‌های صنعتی برای سکونت خود خانه اجاره کنند. پس ناچار در مسافت‌های دوری از محل کارشان در محدوده شهرها و روستاها در خانه‌های تنگ و ارزان و کلبه‌های فرسوده در هم لولیده بودند (Белова 1956: 118). مسکن آن‌ها، به‌ویژه کارگران نفت باکو، مکان‌های تنگ و نامناسبی بود که وضعیت اسفناکی داشت (Гулийев 1954: 31). مکان زندگی آن‌ها در شب با چراغ دودی روشن می‌شد و در زمستان شیشه پنجره‌ها همیشه شکسته بود و معمولاً با آتش آن‌جا را گرم نگه می‌داشتند و سرما، کثیفی، تنگی جا، و بوی خفه‌کننده آن‌ها را آزار می‌داد (Ilkin 2006: 119). مناف سلیمانوف درمورد وضعیت مسکن این کارگران می‌نویسد:

کارگران در دخمه‌های تنگی زندگی می‌کردند که از حداقل امکانات رفاهی برخوردار نبودند. ارتفاع دخمه‌ها دو آرشین (arshin)^۲ بود و اگر می‌خواست سرش را بلند کند، به سقف برمی‌خورد، در و پنجره کوچکی داشت. در دخمه‌ای که طولش پنج و عرضش دو آرشین و در کف آن خاک مرطوب ریخته شده بود، هفت نفر زندگی می‌کرد ... دخمه‌های محل زندگی کارگران مکانی هم‌چون زندان بود. از سوراخ‌های سقف باران به داخل چکه می‌کرد، اغلب اوقات پنجره‌ها شیشه نداشتند، و آن‌هایی که داشتند نیمه‌شکسته بود (سلیمانوف ۱۳۸۶: ۲۶۶-۲۶۷).

مالک چنین دخمه‌هایی به‌محض دریافت اجاره از آن‌جا ناپدید می‌شد و هیچ‌گونه تعهدی درقبال تعمیر این دخمه‌ها نداشت و گاهی بعد از دو یا سه سال باز می‌گشت (همان)، اما با تمام وضعیت اسفناکی که چنین مکان‌هایی داشت، کارگر ایرانی برای اجاره ماهیانه ۲ تا ۳ روبل، یعنی ۲۰ تا ۲۵ قران، پرداخت می‌کرد (Белова 1956: 118).

سکونتگاه‌های کارگران ایرانی در فقیرترین محله‌های شهرها بود. برای نمونه، کارگران باکو در محله‌ای به نام «هم‌شهری پالانی» زندگی می‌کردند. آن‌جا انتهای شهر بود. پس از آن، دیگر زباله‌دانی و دشت و بیابان وجود داشت. آن‌ها در زیرزمین‌های تاریک و دخمه‌های مرطوب و کم‌ارتفاع که از تخته، تکه‌های درخت، و آهن‌های زنگ‌زده و مونتاژشده ساخته شده بود به‌صورت پنج و شش نفره و حتی بیش‌تر زندگی می‌کردند (سلیمانوف ۱۳۸۶: ۳۷۶). میر بشیر قاسموف از کارگران مهاجر ایرانی درمورد وضعیت مسکن می‌گوید: «سه، چهار خانواده کارگر

نفت در یک خانه، چهل، پنجاه کارگر مجرد در یک خانه چوبی موقتی (باراک) زندگی می کردند» (ابراهیموف ۱۳۶۰: ۱۱۳).

ارنست اورسل، جهان گرد بلژیکی، در تفلیس از محله‌هایی نام می برد که ایرانیان در آن زندگی می کردند. این محله‌ها در کنار محله‌های ارمنی نشین بود که برج و باروی قدیمی ایرانی به نام نارین قلعه هم در این محله بود. در آنجا «خانه‌های خاکستری رنگ با پشت بام‌ها که یکی از بالای دیگری سر درآورده است در کوچه‌های تنگ پیچ در پیچ و پر از فرازونشیب قرار دارند» (اورسل ۱۳۸۲: ۴۹). فووریه، پزشک ویژه ناصرالدین شاه، در مورد این محله‌های ایرانی نشین می نویسد: «محله ایرانی در پایین قلعه قدیم شهر در ساحل یمین کورا قرار دارد. کوچه‌های آن تنگ و پیچ در پیچ و درهم فشرده و حزن انگیز و بازار آن پوشیده است» (سه سال در دربار ایران ۱۳۸۵: ۳۶). اورسل این محل زندگی ایرانیان و کوچه‌های آنجا را «آرام و ساکت»، اما «عجیب و غریب» توصیف می کند که باعث تعجب هر جهان گرد خارجی می شود (اورسل ۱۳۸۲: ۴۹). البته نه اورسل و نه دکتر فووریه اشاره نکرده اند که جمعیت این محله‌ها بیش تر کارگران مهاجر بودند و یا ایرانی هایی که از قبل در قفقاز زندگی می کردند؟ با همه این‌ها به نظر می آید که عده‌ای از مهاجران هم در این محله‌ها زندگی می کردند.

زندگی در چنین مکان‌هایی باعث می شد تا کارگران مسافت زیادی تا رسیدن به محل کار طی کنند. آن‌ها هنگامی که از محل کار مرخص می شدند چند ساعت راه می پیمودند تا به خانه برسند. به همین علت، کارگری که ۱۰-۱۲ ساعت کار می کرد حدود ۲ ساعت نیز باید طی می کرد تا به محل زندگی خود برسد و چیزی حدود ۱۲ تا ۱۴ ساعت از وقت خود را در بیرون از خانه به سر می برد. در مواقعی هم به دلیل نوع نگاهی که به کارگران ایرانی داشتند به آن‌ها خانه اجاره نمی دادند. برای مثال، روزنامه چمن در یادداشتی با عنوان «فعله‌های ایرانی»، نوشته حسین میناسازوف که در روزنامه‌های قفقاز چاپ شده بود، می نویسد: «عمله‌های ایرانی نه یک یک، بلکه ده نفر ده نفر می میرند و به آنان با پول هم منزل کرایه نمی دهند. پس باید سؤال کرد که این بدبخت‌ها در کجا گذران می کنند؟» (چمن ۱۳۳۵: ش ۴۸، ۴). البته برخی از کمپانی‌ها هنگامی که کارگرانی را از ایران به قفقاز می بردند، اجاره دارها متقبل می شدند که محل سکونت برای آن‌ها تهیه کنند، اما وقتی که پای کارگر بیچاره ایرانی به قفقاز می رسید، عملاً هیچ خبری از محل مناسب برای سکونت نبود (همان: ش ۴۶، ۲). برخی دیگر از ایرانیان نیز مجبور می شدند تا پیدا کردن شغل برای مدت کمی در کاروان‌سراها زندگی کنند که عده آن‌ها انگشت شمار بود. میرزا حسین فراهانی، هنگامی که در شهر بادکوبه است، می نویسد:

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۵

کاروان‌سراهای متعدده و چند مهمان‌خانه در بادکوبه هست که منزلگاه غرباست و سه کاروان‌سراست که تبعه دولت علیه ایران در آنجا ساکن‌اند و غربای ایرانی منزل آنجا می‌کنند. دو باب کاروان‌سرای حاجی شیخ علی است و یک باب را کاروان‌سرای مشهدی حاجی آقا می‌گویند و شیخ علی و حاجی آقا هر دو برادر و شیعه و زنده و تجار معتبر بادکوبه و رعیت روس‌اند (سفرنامه میرزا حسین فراهانی ۱۳۴۲: ۶۱).

باید به این نکته اشاره کرد که اجاره مسکن خوب در قفقاز قیمت زیادی داشت که کارگران ایرانی از عهده تأمین آن بر نمی‌آمدند و حاضر می‌شدند در هر شرایطی زندگی کنند. برای نمونه، کارگر بارکشی که ماهانه حدود ۱۲ تا ۱۵ روبل دریافت می‌کرد، که این دست‌مزد هم به نسبت کارگران روس بسیار کم‌تر بود، این امکان را نداشت که در شهر گران‌قیمتی هم‌چون باکو بتواند مسکن خوب تهیه کند. پس به ناچار ترجیح می‌داد در هر نوع سکونتگاهی زندگی کند. البته کارگر ایرانی ناچار بود به گونه‌ای زندگی کند که وقت بازگشت به ایران پس‌اندازی برای خانواده‌اش به هم‌راه بیاورد. لذا مجبور بود در سخت‌ترین شرایط سکونت کند، یعنی حتی اگر امکان اجاره سکونتگاه مناسب را هم داشت، ترجیح می‌داد در سکونتگاه نامناسب اقامت کند تا بدین وسیله پول بیش‌تری پس‌انداز کند.

۳.۳ ساختمان‌های خوابگاهی

در امپراطوری روسیه در مناطق صنعتی و مراکز و شهرهایی که در آن کمبود کارگران محلی وجود داشت و هم‌چنین در شرکت‌هایی که دست‌مزد کم‌تری پرداخت می‌کردند (عمدتاً نساجی) معمول بود که توسط صاحبان کارخانه‌ها یا بنگاه‌های مسکن برای کارگران خانه‌هایی ساخته می‌شد که درازای گرفتن اجاره‌بها در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت که به صورت مجرد و یا خانوادگی در آنجا زندگی می‌کردند (Кириянов 1979: 216). قفقاز نیز به علت توسعه مراکز صنعتی و به خصوص صنعت نفت با هجوم نیروی کار به‌ویژه از ایران مواجه شده بود. لذا چنین خانه‌هایی در برخی از کارخانه‌ها و صنایع نفت ساخته شدند. براساس آماری که منابع روسی به دست می‌دهند، در سال ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۶ م تقریباً ۵ هزار نفر از کارگران میادین نفتی باکو در چنین خانه‌هایی زندگی می‌کردند و ۲ هزار نفر نیز برای خود خانه‌هایی اجاره کرده بودند (Там же 1979: 256).

این آمار طی سال‌های بعد روند افزایشی پیدا کرد، به نحوی که داده‌های منابع روسی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م از مجموع ۳۲ هزار کارگر در باکو، ۲۲ هزار نفر در چنین

خانه‌هایی زندگی می‌کردند و ۱۰ هزار نفر در بیرون از میادین نفتی برای خود خانه اجاره کرده بودند (Крызе 1980: 235). مرتضی مختارف در اواخر قرن سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی کارخانه‌ای در بی‌بی‌هیبت راه‌اندازی کرد. او در کنار کارخانه برای کارگران منازل مسکونی سه طبقه‌ای احداث کرده بود که هم نیروی کار را در اطراف کارخانه‌اش جمع می‌کرد و هم به واسطه هزینه‌ای که از کارگران بابت سکونت در این ساختمان‌ها می‌گرفت درآمد اضافی به دست می‌آورد (سلیمانف ۱۳۸۶: ۳۴۹).

این نوع از ساختمان‌ها و خوابگاه‌های کارگری به صورت سالن‌هایی بود که در آن‌جا تخت‌های دوطبقه قرار می‌دادند و کارگران مجبور بودند در کنار هم زندگی کنند. حتی در کارخانه‌هایی که مردان، زنان، و کودکان در کنار هم کار می‌کردند اتاق‌های جداگانه برای جنسیت‌های متفاوت وجود نداشت. لذا کارگرانی که با خانواده‌هایشان بودند تخت‌ها را با پارچه‌هایی می‌پوشاندند (Дементьев 1893: 224-225).

خانه‌هایی که صاحبان شرکت‌ها برای کارگران در مناطق صنعتی قفقاز، به‌ویژه باکو، ساخته بودند وضعیت بهداشتی مناسبی نداشت. محل زندگی این کارگران در زمین‌های نفت‌خیز پُر از دوده، گوگرد، و گازهای کربن بود. در هر خانه‌ای تا ۸۰ نفر کارگر به‌سختی در کنار هم زندگی می‌کردند و جایی برای خوابیدن، حمام کردن، و حتی خشک کردن لباس‌هایشان نبود. مطالعاتی که در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م بر روی ۷۰۳ محل سکونت کارگران در منطقه قفقاز انجام شد نشان می‌دهد که محل سکونت کارگران متأهل و مجرد به‌شدت شلوغ بود، به نحوی که میانگین تراکم جمعیت به ۶ نفر یا بیش‌تر در هر اتاق می‌رسید (۷۵ درصد اتاق‌ها این‌گونه بود) و یک‌پنجم جمعیت با ۸ تا ۱۰ نفر یا بیش‌تر در هر اتاق زندگی می‌کردند (Крызе 1980: 235-236).

هزینه بالای مسکن و دست‌مزدهای پایین باعث شده بود در مواقعی دو یا سه خانواده از کارگران در یک خانه زندگی کنند. اگرچه این روند به آرامی اصلاح شد، اما تا جنگ جهانی اول، به‌ویژه در میان کارگران نساجی، وجود داشت (Кирьянов 1979: 222). منابع روسی نوشته‌اند که «در یک اتاق، اکثراً یک خانواده شش تا هفت نفره جمع شده بودند، اما اغلب دو خانواده در چنین اتاقی زندگی می‌کردند و جمعیت چنین اتاق‌هایی اغلب به هشت یا ده نفر افزایش می‌یافت ... آن‌ها روی تخت‌ها و روی زمین می‌خوابیدند» (Там же 1979: 249).

در مواقعی نیز یک کارگر متأهل که خانه‌ای اجاره می‌کرد یک مستأجر مجرد هم به خانه می‌آورد تا بتواند، با هزینه‌ای که از او می‌گیرد، بخشی از اجاره مسکن خود را تأمین کند. گاهی هم مشاهده می‌شد که در یک اتاق دو یا چند خانواده اقوام و حتی غریبه با دختران و پسران

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۷

بزرگسال در کنار یکدیگر و زیر یک سقف زندگی می‌کردند و اغلب کارگرانی که خانه‌ای اجاره کرده بودند با حضور پسران و دختران جوان در کنار آن‌ها مشکلی نداشتند، چراکه درازای آن مبلغی پول دریافت می‌کردند (ЗльбегоVъ 1905: 24). البته به‌نظر می‌رسد این نوع زندگی در میان کارگران ایرانی رواج نداشت، چراکه بیش‌تر آن‌ها مجرد بودند و اگر با خانواده‌هایشان مهاجرت می‌کردند، به‌لحاظ مسائل مذهبی و تعصبی که نسبت به ناموس وجود داشت، سعی می‌کردند کم‌تر با افراد غریبه در یک مکان زندگی کنند، مگر در مواقعی بسیار کم‌یاب که در منابع چیزی در خصوص این نوع زندگی کارگران ایرانی مشاهده نشده است.

شرایط زندگی کارگران در یک‌سوم پایانی قرن نوزدهم میلادی به‌عنوان یک موضوع مورد مطالعه ویژه قرار گرفت. کارخانه‌ها با بازرسی‌های بهداشتی مواجه شدند و برنامه نسبتاً مفصلی برای مطالعه وضعیت کارگران و به‌ویژه شرایط مسکن آن‌ها تدوین شد (Шенский 1934: 182) و گزارش‌هایی درمورد مسکن کارگران تهیه کردند، اما این گزارش‌ها هم باعث نشد تا دولت برای ساخت خانه کارگران زمین در نظر بگیرد و حتی کارآفرینان هم وضعیت مسکن کارگران را بهبود ندادند. در یک برهه، یعنی سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷ م، صاحبان کار مبلغ کمی به‌عنوان حق مسکن به کارگران پرداخت می‌کردند، اما بسیار زود آن را قطع کردند و وضعیت معیشت کارگران روزبه‌روز بدتر شد (Крузе 1980: 236).

بنابراین، شرایط زندگی کارگران تا آستانه جنگ جهانی اول تغییر چندانی نکرد، آن‌چنان‌که منابع روسی نوشته‌اند: «کارگران در کلبه‌ها و لانه‌ها زندگی می‌کنند؛ جایی که بوی تعفن، دوده، و خاک به‌وفور در آن‌ها مشاهده می‌شود» (Шенский 1934: 182). بررسی ۲۰۵ آپارتمان در منطقه نفتی - صنعتی باکو در سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م با جمعیت ۲۴۷۰ نفر نشان داد که برخی از کارگران در شرایط مناسبی زندگی می‌کردند، اما وضعیت کلی مسکن کارگران مطلوب نبود. عده‌ای از کارگران میادین نفتی، زغال‌سنگ، و معادن آهن باکو تمایل به زندگی در این مسکن‌ها داشتند، اما کمبود دست‌مزد مانع از این‌کار می‌شد (Кирьянов 1979: 236, 257). البته تعداد خانه‌هایی که ساخته می‌شد آن‌چنان زیاد نبود که هر فردی با هر نوع کار و سطح دست‌مزد بتواند اجاره کند. باتوجه به نوع نگاهی که به کارگران ایرانی وجود داشت و تفاوتی که نسبت به آن‌ها و کارگران محلی یا ملیت‌های دیگر قائل می‌شدند، بعید است که حتی به آن‌ها اجازه سکونت در چنین منازل داده شده باشد و اگر اجازه داشتند، به‌لحاظ مالی برای آن‌ها مقرون به‌صرفه نبود.

در مکاتباتی از باکو که در تابستان ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م در روزنامه *پروودا* منتشر شد، گفته شده که «قیمت ارزان‌ترین و بدترین خانه‌ها در ماه ۶ روبل است» (Там же 1979: 263).

باتوجه به هزینه اجاره این خانه‌ها و مقدار دست‌مزد کارگران مهاجر ایرانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن‌ها یا در این ساختمان‌ها زندگی نمی‌کردند و یا بسیار اندک بودند، چراکه ایرانیان مهاجر بیش‌تر کارگر غیرماهر و فاقد تخصص بودند و اگر میانگین دست‌مزد یک کارگر را ۱۷ روبل در نظر بگیریم که می‌خواسته ۶ روبل هزینه مسکن بدهد و باید هزینه‌هایی هم برای خوراک و پوشاک صرف کند، پس عملاً چیزی پس‌انداز نمی‌کرد. بنابراین، کارگر ایرانی ترجیح می‌داد یا در محل کار زندگی کند و یا این‌که کلبه و دخمه‌ای با قیمت ۲ یا ۳ روبل در ماه اجاره کند تا بتواند مقداری از دست‌مزد خود را پس‌انداز کند و با خود به ایران بیاورد.

۴. نتیجه‌گیری

نوع مسکن کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز ارتباط مستقیمی با استطاعت مالی آن‌ها داشت، به این صورت که کارگران ایرانی فاقد سرمایه مادی، ابزار تولید، و اقتدار سازمانی بودند، اما نیروی کار داشتند. پس به علت عدم دسترسی به دو منبع پیشین، ناگزیر باید نیروی کار خود را عرضه می‌کردند تا تقاضایی برای آن به وجود آید. این نیروی کار درهم‌تنیده با درجات گوناگونی از دانش و مهارت انسانی واجد ارزش مبادله در بازار کار بود، اما کارگران مهاجر ایرانی فاقد دانش و مهارت بودند. پس به کارگری در کارخانه‌ها به خصوص صنعت نفت، اسکله‌ها و کشتی‌ها، حمالی در زمین‌های کشاورزی، و غیره مشغول بودند که درازای آن، نسبت به کارگران روس، گرجی، و ارمنی دست‌مزد کم‌تری می‌گرفتند. این میزان دریافتی مالی تجربه‌های زیسته آن‌ها در سپهرهای حیات اجتماعی در این‌جا بخش مسکن را رقم می‌زد.

بنابراین، کارگران مهاجر ایرانی در برابر شرایط ساختاری که مستقل از اراده‌شان بر آن‌ها حکم‌فرما بود نوع سکونتگاه خود را انتخاب می‌کردند. باتوجه به چنین موقعیتی، کارگر ایرانی که ماهیانه حدود ۱۵ تا ۱۷ روبل دست‌مزد دریافت می‌کرد توان پرداخت ماهیانه ۶ روبل هزینه مسکن بنگاه‌ها و صاحبان صنایع را نداشت. از این رو، بیش‌تر آن‌ها یا در محل کار خود شب را سپری می‌کردند و یا این‌که در کلبه‌ها، دخمه‌ها، و مکان‌هایی با اجاره‌های ماهیانه ۲ روبل و کم‌تر به صورت دسته‌جمعی در کثیف‌ترین محله‌ها یا دور از شهرها در بدترین شرایط به سر می‌بردند.

نتیجه این‌که تجربه زیسته کارگران مهاجر ایرانی که در بخش مسکن اتفاق افتاد معلول هستی طبقاتی آن‌ها بود، یعنی کارگران به علت ایرانی بودن و عدم تخصص سخت‌ترین کارها را با مزد کم انجام می‌دادند و در محله‌های حاشیه شهرها یا در محل کار زندگی می‌کردند که این

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۱۹

انتخاب‌های ناگزیر هم شرایط مشابهی برای آن‌ها رقم می‌زد و باعث به‌وجود آمدن تجربه زیسته مشابهی در میان آن‌ها می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری مهدی احمدی با عنوان آگاهی ملی و طبقاتی در میان کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز: چیستی، چرایی و فرایند تکوین (از ابتدای دوره ناصری تا پایان جنگ جهانی اول) است.
۲. واحد اندازه‌گیری طول در روسیه و برابر با ۷۱ سانتی‌متر.

کتاب‌نامه

- ابراهیموف، ت. ا. (۱۳۶۰)، *پیدایش حزب کمونیست ایران*، ترجمه ر. رادنیا، تهران: نشر گونش.
- اتابکی، تورج (۱۳۹۶)، «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه امپراطوری تزاری»، *دولت و فرودستان؛ فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران*، ترجمه آرش عزیزی، تهران: ققنوس، ۹۶-۶۱.
- اردوبادی، محمدسعید (۱۴۰۰)، *سال‌های یأس و امید*، ترجمه فرهاد دشتکی‌نیا، تهران: علم.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)*، پرونده شماره ردیف ۳۶۰۰۱۰۰۹۱.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۲۵۳۶)، *سفرنامه صنیع‌الدوله محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه از تفلیس به تهران*، به‌کوشش محمد گلبن، تهران: سحر.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۵۹)، *تاریخچه حزب عدالت: به‌نقل از روزنامه آژیر*، تهران: علم.
- تامپسون، ادوارد پالم (۱۳۹۵)، *تکوین طبقه کارگر در انگلستان*، ترجمه محمد مالجو، تهران: آگاه.
- حکیمیان، حسن (۱۳۷۴)، «کار مزدی و مهاجرت: کارگران ایرانی در جنوب روسیه (۱۸۸۰-۱۹۱۴)»، ترجمه افسانه منفرد، *مجله تاریخ معاصر ایران*، کتاب ۷، ۴۷-۷۱.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۷۸)، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، *نگاه نو*، ش ۴۳، ۸۶-۶۵.
- خسروزاده، سیروان، سیده‌رویا بارسلطان، و سوده ابراهیم‌زاده گرجی (۱۳۹۷)، «نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (۱۸۵۵-۱۹۰۶ م / ۱۲۳۴-۱۲۸۵ ش)»، *دوفصل‌نامه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۸، ش ۱، ۸۶-۶۵.
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۳)، *ایرانیان مهاجر در قفقاز: فعالیت‌های فرهنگی در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۳۱ م*، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

۲۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- روزنامه چمن (۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۵ ق)، س ۲، ش ۴۶.
- روزنامه چمن (۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۵ ق)، س ۲، ش ۴۸.
- روزنامه چهارنما (۱۰ ذیقعده ۱۳۳۰)، س ۹، ش ۱۷.
- روزنامه ملانصرالدین (۲۰ اوت ۱۹۰۷)، ش ۳۳.
- روزنامه ملانصرالدین (۱۴ جولای ۱۹۰۶)، ش ۱۵.
- سفرنامه میرزا حسین فراهانی (۱۳۴۲)، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: مرکز تحقیق و مطالعه تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- سلیمانوف، مناف (۱۳۸۶)، باکو شهر نفت و موسیقی، ترجمه صمد سرداری‌نیا، تبریز: اختر.
- سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۸۵)، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- شارپ، جیم (۱۳۹۹)، «تاریخ از پایین»، ترجمه سهیلا فارسانی ترابی، دوفصل‌نامه کارنامه تاریخ، س ۶، ش ۱۳، ۱-۲۷.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران: احترام.
- شهبازی، مقصود (۱۳۸۹)، مهاجرت ایرانیان به قفقاز در آستانه مشروطیت، مبانی، آثار، و نتایج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ، دانشگاه تهران.
- قلی‌اف، الخان (۱۳۸۰)، نقش قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس.
- قلی‌پور، جعفر (۱۳۷۶)، نقش مهاجران قفقاز در جنبش مشروطیت ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی.
- کربلایی، شیخ حسن (۱۳۸۲)، تاریخ دخانه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۷)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بخش دوم، تهران: نشر پیکان.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۹ نامه ۱؛ دوره ۲، کارتن ۱۶۰، جزوه‌دان ۲۹، پوشه ۳، نامه ۱۸؛ دوره ۳، کارتن ۸، جزوه‌دان ۳۸، پوشه ۱ نامه ۱.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (اسنادوخ)، سال ۱۳۱۹، کارتن ۷، پوشه ۱۵، سند ۱؛ سال ۱۳۲۵، کارتن ۷، پوشه ۶، سند ۲۱۶؛ سال ۱۳۲۸ ق، کارتن ۱۲، پوشه ۳۲، سند ۱۱؛ سال ۱۳۲۸ ق، کارتن ۱۲، پوشه ۱۲، سند ۴۰؛ سال ۱۳۲۸ ق، کارتن ۱۲، پوشه ۱۲، سند ۸۵؛ سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۸؛ سال ۱۳۳۵، کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، سند ۱۲۹.

زندگی روزانه کارگران مهاجر ایرانی ... (سید هاشم آقاجری و دیگران) ۲۱

یزدانی، سهراب (۱۳۹۱). *اجتماعیون عامیون*، تهران: نشر نی.

یزدانی، سهراب (۱۳۹۹)، *مجاهدان مشروطه*، تهران: نشر نی.

یزدانی، سهراب و سوده ابراهیمزاده گرجی (۱۳۹۶)، «تأثیر جریان‌های سیاسی قفقاز بر مهاجران ایرانی مقیم باکو در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه»، *تحقیقات تاریخ/اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۷، ش ۲، ۱۹۵-۲۱۶.

ترکی

Əkinçi, On səkkizinci nömrə, Fə 1 sentyabr sənə 1877/ Fə 4 rəməzanülmübarək sənə, 1294.

İlkin. A.Q (2006) Bakı və bəkililər (Üçüncü nəşri). Bakı: Nurlar Nəşriyyat-Poliqrafiya Mərkəzi.

روسی

Белова, Н. К (1956), “Об отходничестве из северо-западного Ирана в конце XIX – начале XX века”, *Вопросы истории*, № 10.

Гулиев, А. Н. (1954), Стачка Бакинских Рабочих В Декабре 1904 Года. “Вопросы истории”, № 12.

ЗльБегоVь, ЛЬ (1905), Железная рвii рабочих Чёрного города, Бакинских: Издательск Т-ва.

Рабочее движение в Азербайджане в годы нового революционного подъема. (1910-1914 гг)
Текст : Документы и материалы, т.2 , Баку: без имени.

Шенский П (1934), “На нефтяных промыслах”, “Невская Звезда”, 1912, 19 августа (1 сентября), Звезда, вып. VIII. М.

Крузе Э.Э. (1980), Условия труда и быта рабочего класса России в 1900-1914 годах. Ленинград: Издательство Наука.

Кирьянов Ю. И (1979), (ЖиЗненнЫи Уровень Рабочих России), конец XIX – начало XX в, Москва: Издательство Наука.

